

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۰ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صص ۷۷-۹۱

مطالعه تطبیقه حج نیروهای امنیتی و انتظامی

مستقر در حج از منظر فقه مذاهب خمسسه

• ایوب شافعی پور

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

ayoubshafei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۷

چکیده

نیروهای امنیتی و انتظامی که هر ساله موقع حج، در سرزمین وحی مسئول برقراری امنیت و نظم هستند، در برخی مواقع حین انجام وظایف، خود نیز ممکن است حج بجا بیاورند. حال اگر آنان از سوی مافوق خود، این اجازه را یافتند که حج بجا بیاورند، کیفیت حج آنها و احکام مربوط به آن، با توجه به اشتغالاتی که در آن زمان دارند، چگونه خواهد بود؟ آیا اگر برخی از مناسک را به طور کامل بجا بیاورند، یا کامل آن را ترک کنند، حج آنها صحیح خواهد بود یا خیر؟ پژوهش حاضر که با تکیه بر توصیف و تحلیل گزاره‌های فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی و با استفاده از گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای در پی جواب به سؤالات مذکور برآمده است، روشن می‌سازد که نیروهای امنیتی و نظامی می‌توانند در حین انجام وظیفه حج بجا بیاورند و شرع به آنان این رخصت را داده است که به جای لباس احرام، لباس مخصوص به خود را بپوشند، عرفه را قبل از غروب آفتاب ترک کنند، از مزدلفه پس از مکث کوتاه برگردند، میبت در منا را به کلی ترک کنند، یا فقط در قسمتی از آن حاضر شوند و رمی جمرات خود را - به جز رمی جمره عقبه - باهم در یک یا دو روز جمع کنند و حیشان صحیح می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حج، نیروهای امنیتی، فقه مذاهب خمسسه، اسلام.





مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شریعت اسلام جاویدان، سازگاری احکام آن با تغییرات زندگی انسان در گذر زمان است. احکام دین اسلام به گونه‌ای از سوی شارع مقدس مرتب شده که در شرایط مختلف، در زمانها و مکانهای متفاوت قابل تطبیق و اجرا است. از این رو، برخی از مسائل در شریعت اسلامی به گونه‌ای ثابت مطرح شده که گذشت زمان، تغییر مکان و اوضاع و احوال در آن هیچ تأثیری نداشته و نیازمند هیچ نوع تجدید نظری نمی‌باشد، اما مواردی دیگر طبیعت جداگانه داشته و قابلیت بازنگری و تحول را دارند. در واقع احکام دین ثابت هستند، اما برای آنکه آن احکام قابلیت تطبیق با شرایط و تغییرات زندگی بشر را داشته باشند، به برخی تغییرات در جزئیات و فروع آنها نیاز است که بر آنها عنوان «احکام ثانویه» بار شده است و با توجه به این عنوان می‌توان از برخی اصول و ضوابط تحت شرایطی تخطی کرد، مانند احکام ثانویه همچون اکراه، اضطرار، جهل، حرج، ضرر و غیره.^۱ یکی از عبادتهای ثابت در دین اسلام، حج است که در همه زمانها جزء ثوابت به شمار رفته و انجام آن با برخی اوصاف سفارش و واجب شمرده شده است. اما با توجه به تغییر زمان و پیشرفت انسان و مصالح عمومی جامعه و نیازهای مسلمانان، این فریضه در برخی جوانب به خاطر شرایطی همچون اضطرار و حرج دچار تغییراتی شده و خواهد شد. حال که روشن گشت، می‌توان تحت شرایطی داخل برخی ثوابت در دین مانند فریضه حج، تغییراتی ایجاد کرد، پژوهش حاضر احکام ثانویه مربوط به حج نیروهای انتظامی و امنیتی را بررسی کرده است.

در شرع مقدس اسلام بجا آوردن حج بر هر مسلمان اعم از زن و مرد که استطاعت مالی و جانی داشته باشند، واجب شمرده شده است. از آنجا که برپایی و برگزاری این فریضه بزرگ الهی هر ساله باید مبتنی بر

۱. برای مطالعه بیشتر رک: النوبات و المتغیرات، صص ۲۰۵-۲۶۰.

برنامه‌ریزی دقیق و منظم صورت گیرد، تا جان، مال و نوامیس مسلمانان در حرم امن الهی حفظ گردد و در یک کلام باید در لحظه لحظه برگزاری این فریضه امنیت حاکم باشد، به همین منظور افرادی تحت عنوان نیروهای امنیتی وظیفه تأمین امنیت، راهنمایی و حفاظت از حجاج گرامی را بر عهده دارند و چون سربازان و نیروهای امنیتی افرادی از عموم مسلمانان می‌باشند، پس آنها نیز در صورت داشتن شرایط، باید حج را ادا نمایند. با توجه به اینکه نیروهای امنیتی خود هر ساله در حج وظیفه تأمین امنیت را بر عهده دارند، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این نیروها می‌توانند ضمن ایفای خدمت در حج، خود نیز حج بجا آورند و در صورت جواز، حج آنها چگونه انجام خواهد گرفت؟ حسب اطلاع پژوهشگر، پژوهشی مستقل پیرامون این موضوع صورت نگرفته است، از این رو، در این پژوهش پس از جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای از منابع معتبر و کتب موثق مذاهب چهارگانه اهل سنت و شیعه امامیه، به تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها پرداخته شده و در نهایت با استدلال، رأی راجح در مورد حکم و کیفیت حج نیروهای امنیتی و انتظامی انتخاب گردیده است.

قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته الزامی است که مراد پژوهشگر از حج در پژوهش حاضر، هر حج واجبی است که بر فرد از طرف خداوند فرض شده است، حال آن حجة الاسلام باشد، یا حجی که به وسیله نذر (البته از نوع مقیدش) بر شخص واجب گشته است؛ زیرا در این صورت شخص مجبور به انجام آن در اولین فرصت است، حتی اگر هم‌زمان با انجام وظیفه‌اش در کسوت سرباز امنیتی و نیروی نظامی در حج باشد.

پس حج عمره، تطوعی و غیره که فرد مجبور به انجام آن در زمان مشخصی نیست، مقصود پژوهش حاضر و پژوهشگر نیست؛ زیرا اولاً؛ ارکان، واجبات و شروط آن با حج واجب و حجة الاسلام فرق دارد. ثانیاً؛ آن نیروی امنیتی و انتظامی دلیلی ندارد که حج تطوعی یا



عمره خود را هم‌زمان با امر خطیر خود که همان حفظ امنیت و جان دیگر حجاج است، بجا آورد؛ چون در دیگر زمانها می‌تواند آن را انجام دهد و اگر هم انجام ندهد، چیزی بر او نیست. پس واضح است که نوع حج می‌تواند در حکم فرمان‌برداری از ولی امر هم اثر

بگذارد و اگر نیرویی به خاطر حج تطوعی یا عمره در ماه ذی‌الحجه هم‌زمان با ادای انجام وظیفه حج بجا آورد، می‌توان گفت دیگر آن رخصتهایی که شارع تحت عنوان احکام ثانویه و متغیرات به برخیها داده، شامل حال او نمی‌شود و به خاطر تخطی از انجام وظایف گناهکار بوده و سرزنش خواهد شد.

هستند، ولی در کل حج آنان به خاطر صحیح بودن ارکان و شروط، صحیح است.

حکم حج نیروهای امنیتی و انتظامی مستقر در حج

برخی از نیروهای امنیتی و سربازانی که در حج ادای وظیفه می‌کنند، خواستار انجام دادن حج هم‌زمان با ادای وظیفه هستند، اما برخی مواقع مسئولان آن نیروها، به خاطر احتیاج داشتن به آن نیروها، آنان را از بجا آوردن حج منع می‌کنند. سؤالی که ممکن است مطرح شود، این است که آیا در این مواقع، سربازان می‌توانند از دستور مافوق خود سرپیچی کنند و حج بجا آورند، یا ملزم به اطاعت از مافوق خود بوده و باید انجام وظیفه کنند و نمی‌توانند حج بجا آورند؟ می‌توان گفت که اطاعت از ولی امر واجب شرعی است و این آیه قرآن نیز صریحاً بر آن دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ «ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند را اطاعت کنید».

در مورد این آیه می‌توان گفت: آیه مذکور هم به مردم عادی و هم به سربازان نظامی اشاره دارد که باید نسبت به مافوق خود اطاعت پذیر باشند، مگر اینکه آنان را به معصیت خداوند امر کنند که فقط در این مورد می‌توانند

۱- روایت شبلی: «أَنَّه لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع)

۲. المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۶؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸۸؛ المدونة، ج ۱، ص ۳۹۵؛ بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۹۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۷۰؛ المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۲۵۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۰۳؛ اللمعة الدمشقیة، ص ۶۹؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۶۲؛ المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۱۷.



مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشَّبْلِيُّ فَقَالَ (ع) لَهُ حَجَجْتَ يَا شَبْلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ (ع) أَنْزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ تَجَرَّدْتَ عَنِ مَخِيطِ الثِّيَابِ...^۴ «هنگامی که امام سجاد (ع) از سفر حج بازگشت، «شبللی» به استقبال امام شتافت. امام از او پرسید: ای شبللی! آیا حج گزاردی؟ شبللی گفت: آری ای فرزند پیامبر خدا! امام فرمود: آیا به «میقات» فرود آمدی و جامه‌های دوخته را از تن درآوردی؟...».

۲- روایت عبدالله بن عمر: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيَالَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ إِلَّا أَحَدًا لَا يَجُذُّ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزُّعْفَرَانُ أَوْ وَرْسٌ»^۵ «عبدالله بن عمر روایت می‌کند که فردی به پیامبر (ص) گفت: ای پیامبر خدا، شخصی که می‌خواهد احرام ببندد، چگونه لباسی بپوشد؟ پیامبر (ص) فرمود: نه پیراهن بپوشد، نه عمامه، نه شلوار، نه کلاه، و نه خُف. مگر کسی که دمپایی برای پوشیدن پیدا نکند، پس می‌تواند خُف بپوشد و لباسی که زعفران و [گیاه] ورس^۶ به آن خورده (یعنی لباس با این دو گیاه رنگ شده باشد) نیز نپوشد».

ابن حجر عسقلانی (د ۸۵۲ق) در شرح این حدیث می‌گوید: چیزهایی که پیامبر (ص) در این حدیث پوشیدن آن را برای محرم ممنوع اعلام کرده، فقط مخصوص فردی است که می‌خواهد احرام حج ببندد و در حالات کلی و عادی، پوشیدن آنان مباح و به‌دور از اشکال است و روایت نیز این را بیان می‌کند که استفاده از پیراهن، شلوار و خُف به خاطر اینکه دوختنی هستند، ممنوع اعلام شده و کلاه و عمامه نیز به این دلیل که سر

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۷.
۶. «خُف» یا موزه نوعی پاپوش است که معمولاً از چرم ساخته می‌شود و حکم پاپوشهای کنائی، پشمی و انواع دیگر نیز مانند آن است.
۷. گیاهی است که از آن رنگ به دست می‌آورند و در گذشته با آن لباسها را رنگ می‌کردند.

را می‌پوشانند، در حال احرام ممنوع گشته‌اند.^۸ پس با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت: بر هر مرد^۹ مُحْرَمی واجب است در حالت احرام حج، بدنش عاری از هرگونه لباس دوختنی باشد؛ یعنی می‌تواند ردا و لنگ بپوشد. اما سؤالی که پیش می‌آید، این است که اگر فرد محرم به لباسهای دوختنی تحت شرایطی احتیاج پیدا کرد، چه کار باید بکند؟ آیا برای او جایز است که از لباس دوختنی در حالت احرام استفاده کند؟ نوی (د ۶۷۶ق) از فقهای شافعی معتقد است که برای شخص محرم جایز است که در برخی حالات ضروری، لباس دوختنی بپوشد و از کلاه و عمامه استفاده کند. ایشان می‌گوید: «اگر شخصی مجبور شد به دلایلی مانند سرما یا گرما، لباس دوختنی بپوشد، یا سرش را با کلاه بپوشاند، یا زنی احتیاج به پوشاندن صورتش پیدا کرد، به خاطر ضرورت اشکالی ندارد، ولی بر آنان فدیة لازم است»^{۱۰}. جمهور فقهای حنفی،^{۱۱} مالکی،^{۱۲} شافعی^{۱۳} و حنبلی^{۱۴} فدیة را بر کسی که به خاطر داشتن عذری در حالات احرام لباس دوختنی می‌پوشد، لازم دانسته‌اند.

شهید ثانی (د ۹۶۶ق) از فقهای امامیه درباره احتیاج شخص مُحْرَم به پوشیدن لباس دوختنی به خاطر مسائلی مانند گرما یا سرمای شدید می‌گوید: «جایز است که شخص در این حالت لباس دوختنی بپوشد، ولی باید یک گوسفند قربانی کند»^{۱۵}.

شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) از فقهای امامیه در این مورد می‌گوید: عموم اخبار وارده و همچنین آیات قرآن از

۸. فتح الباری، ج ۳، ص ۴۰۲.
۹. به اتفاق همه مذاهب چهارگانه اهل سنت و بنا بر قول راجح مذهب امامیه، بر زن مُحْرَم لازم نیست که لباس مخصوص احرام بپوشد و پوشیدن لباس عادی به شرطی که عورتش پوشیده باشد، کفایت می‌کند.
۱۰. روضة الطالبین، ج ۳، ص ۱۲۸.
۱۱. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۶.
۱۲. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۱۰۴.
۱۳. البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۴، ص ۱۲۱.
۱۴. شرح منتهی الإرادات، ج ۱، ص ۵۵۶.
۱۵. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۴۸۵.



یا کفاره کفایت می‌کند؟

با دقت در نصوص فقهای مذاهب اسلامی فهمیده می‌شود که اگر کسی به خاطر حاجت، اضطراب و عذری هم لباس دوختنی بیوشد، هم با قرار دادن کلاه، سرش را بیوشاند و هم کفش به پا کند، فقط یک کفاره یا فدیة باید بدهد؛ زیرا اولاً؛ همه اینها را در یک زمان واحد انجام داده است. ثانیاً؛ از آنجا که وقتی کسی در حج به بدن خود ماده خوشبویی بزند، واجب است یک کفاره یا فدیة بدهد و نمی‌توانیم بگوئیم اگر ماده خوشبو را به بدنش زده یک کفاره، اگر به بدن و سرش زده دو کفاره بدهد، پس برای پوشیدن لباس بر بدن، سر و پا نیز تنها یک کفاره یا فدیة لازم می‌گردد.

حال سؤالی که ممکن است در بحث فدیة پیش آید، این است که آیا این فدیة یا کفاره بر عهده خود فرد است، یا اینکه فدیة را باید مافوق و مقام مسئول وی بپردازد؟ هرچند در متون فقها در این مورد به چیزی اشاره نشده است، اما با دلیل عقل می‌توان به پرسش مذکور این‌گونه پاسخ داد که اگر آن نیروی نظامی و انتظامی و سرباز بنا بر دلایلی بدون اجازه مافوق خود در حین انجام وظیفه حج بجا آورده، آن فدیة بر عهده خودش می‌باشد و آشکار است که مافوق او هیچ نقشی در حج وی نداشته است که بخواهد فدیة وی را پرداخت نماید. اما اگر آن نیروی نظامی و امنیتی با کسب اجازه از مافوق خود در حین انجام وظایف محوله، حج بجا آورد، می‌توان گفت: از آنجا که آن وظایف که مافوق وی برای این فرد تعیین کرده، باعث خلل در انجام برخی واجبات حج گشته است، پس مافوق می‌تواند فدیة و کفاره‌های سربازش را تقبل کند. البته نمی‌توان گفت که پرداخت فدیة وی، بر مافوق واجب است، بلکه این امری اختیاری است که اگر مافوق او خواست می‌تواند آن فدیة را پرداخت نماید، تا سربازش با خیال آسوده و اطمینان خاطر در حین انجام وظیفه، حج نیز انجام دهد و گرنه حج آن نیروی انتظامی و امور مربوط به آن، به عهده خودش

جمله این آیه «... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِّن رَّأْسِهِ فِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...»^{۱۶} «... و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد...»، دلالت دارند بر اینکه هرگاه محرم به خاطر عذری لباس دوختنی بر تن کرد، باید فدیة یا کفاره بدهد که در اینجا جمهور فقهای امامیه قائل به دادن یک گوسفند و قربانی کردن آن هستند.^{۱۷}

با دقت در نصوص فقهای امامیه، می‌توان دریافت آنان نیز بر کسی که لباس احرام را به خاطر عذری مانند مریضی، سرما، گرما و غیره درمی‌آورد و لباس دوختنی می‌پوشد، کفاره و فدیة لازم دانسته‌اند که اکثر آنان معتقدند به خاطر پوشیدن لباس دوخته، باید یک گوسفند قربانی کند.^{۱۸} با توجه به آنچه فقهای مذاهب اسلامی در مورد جواز بیرون آوردن لباس مخصوص احرام و پوشیدن لباس معمولی و دوختنی به دلیل داشتن عذری بیان کرده‌اند، می‌توان گفت: پوشیدن لباس نظامی یا مخصوص برای نیروهای امنیتی، هنگامی که طبیعت کارشان مستلزم پوشیدن این نوع لباسها می‌باشد، جایز است و نیروهای امنیتی می‌توانند در هنگام احرام حج، با لباس مخصوص خودشان حج بجا آورند، اما باید به خاطر پوشیدن لباس دوختنی و بیرون آوردن لباس احرام، کفاره یا فدیة بدهند.

سؤالی که ممکن است پیش آید، این است که لباس نظامی و مخصوص نیروهای امنیتی، شامل پیراهن، شلوار، کلاه و کفش می‌باشد و در واقع این افراد هم لباس دوختنی بر تن کرده، هم سرشان و هم پایشان را پوشانده‌اند که با این کار، سه فعل محذور را مرتکب شده‌اند. آیا باید سه فدیة یا کفاره بدهند، یا یک فدیة

۱۶. بقره، ۱۹۶.

۱۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۰۱.

۱۸. رک: الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۵۹؛ الخلاف، ج ۲، ص ۳۰۱؛

مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۶۲؛ مناسک حج، ص ۱۷۵.



بوده و خودش مسئول پرداخت كفاره خویش است.

حکم ترک عرفه قبل از غروب توسط نیروهای امنیتی و انتظامی حج کننده

همه فقهای مذاهب اسلامی بر اینکه وقوف در عرفه برای حجاج، رکنی از ارکان حج است، اجماع و اتفاق دارند و معتقدند کسی که وقوف در عرفه را از دست بدهد، حج او صحیح نمی‌باشد.^{۱۹} فقهای مذاهب اسلامی در این باره به ادله زیر استناد کرده‌اند:

۱- قرآن کریم: «... فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...»^{۲۰} «و هنگامی که از عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید».

ابن کثیر (د ۷۷۴ق) در تفسیرش ذیل این آیه می‌گوید: «عرفه جایگاه توقف و موقفی در حج است و از عمده‌ترین افعال حج به شمار می‌رود».^{۲۱}

علامه طباطبایی (د ۱۳۶۰ش) در تفسیر این آیه می‌گوید: «کلمه «افضتم» از مصدر افاضه است که به معنای بیرون شدن دسته‌جمعی عده‌ای است از محلی که بودند، پس آیه دلالت دارد بر اینکه وقوف به عرفات هم واجب است، همچنان‌که وقوف به مشعر الحرام که همان مزدلفه باشد، واجب است».^{۲۲}

فاضل مقداد (د ۸۲۶ق) در خصوص چگونگی دلالت آیه مذکور بر وجوب وقوف در عرفه چنین گفته است: «قرآن وقوف به عرفه را از فرایض حج دانسته است؛ زیرا خدا در آیه بعد (۱۹۹ بقره) گفته است: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...» که به صیغه امری بیان شده است، با آوردن حرف عطف «ثم» که بر

تراخی دلالت می‌کند و مستلزم وجود در آن مکان و توقف در آن سرزمین است».^{۲۳}

۲- روایات: امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْأَرَاكِ لَا حَجَّ لَهُمْ»^{۲۴} «اصحاب الاراک (یعنی کسانی که در اراک که خارج از عرفات است، وقوف کنند) حجشان باطل است». عبدالرحمن بن یعمر دیلی نیز از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: «الْحَجُّ عَرَفَةٌ»^{۲۵} «حج همان روز عرفه و وقوف در آن است». محدثان در تفسیر روایت صحیح^{۲۶} مذکور گفته‌اند: حدیث این را بیان می‌کند که ادراک و صحت حج متوقف بر وقوف در عرفه است.

قبل از پرداختن به مبحث اصلی، لازم است ابتدا حداقل زمان توقف در عرفات مشخص گردد و آغاز و پایان آن ذکر شود: الف) شروع وقت وقوف در عرفه: جمهور فقهای حنفیه،^{۲۷} شافعیه^{۲۸} و امامیه،^{۲۹} ابتدای وقت وقوف در عرفه را زوال خورشید روز نهم (روز عرفه) می‌دانند. مالکیه معتقدند شروع آن با آغاز شب دهم ذی‌الحجه است.^{۳۰} حنابله شروع وقت وقوف در عرفه را صبح روز عرفه می‌دانند.^{۳۱} ب) پایان وقت وقوف در عرفه: جمهور فقهای حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله و امامیه پایان شب دهم ذی‌الحجه؛ یعنی طلوع فجر روز دهم ذی‌الحجه را زمان اتمام وقوف در عرفه دانسته‌اند.^{۳۲} ج) حداقل زمان توقف

۲۳. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۲۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳.

۲۶. روایت مذکور نزد محدثان روایتی صحیح شناخته شده است (ر.ک: سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۷، ص ۷۹۱).

۲۷. بدائع الصنائع، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲۸. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲۹. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳۰. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۱.

۳۱. المغنی، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳۲. بدائع الصنائع، ج ۲، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۱؛ مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۶۲؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۶۵؛ جواهر

الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۱۹. الإجماع، ص ۵۷؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ التاج والإکلیل، ج ۴، ص ۱۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۱؛ المذهب، ج ۱، ص ۴۲۳؛ البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۴، ص ۳۱۴؛ المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۲۶۵؛ عمدة الفقه، ص ۵۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۲۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۲۰. بقره، ۱۹۸.

۲۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۷.

در عرفات: با دقت در نصوص فقهای مذاهب اسلامی، فهمیده می‌شود که کمترین زمان توقف در عرفات این است که لحظه‌ای در آن مکث و توقف شود و آن مکث و توقف طوری باشد که بتوان به آن وقوف اطلاق کرد، اگرچه چند ثانیه‌ای بیش نباشد.

فقها معتقدند وقوف در عرفه رکن است و در آن باید حضور یافت، حتی اگر لحظه‌ای باشد. بنابراین کسی که عذری داشته باشد، مانند بیماری که به هیچ‌وجه نمی‌تواند در عرفات وقوف داشته باشد، نیز با در اختیار گذاشتن آمبولانس یا همراهی تیم پزشکی یا ... باید از حداقل زمان وقوف در عرفات استفاده کند.

از آنجا که برخی از نیروهای امنیتی که حج را بجا می‌آورند، به خاطر امور مهمی مانند استقبال از حجاج در مزدلفه و تنظیم رفت‌وآمد و نظم دادن آنها، رسیدگی به بیماران و انتقال آنها به مراکز درمانی و غیره، نیازمند ترک عرفه قبل از غروب هستند، سؤالی که پیش می‌آید، این است که اگر نیروهای امنیتی قبل از غروب، عرفه را ترک کنند، حج آنها صحیح می‌باشد یا خیر؟

قبل از اینکه به جواب پرسش حاضر پرداخته شود، لازم است حکم فقهی ماندن در عرفه تا غروب آفتاب برای کسی که از ظهر وقوف در عرفه را شروع کرده است، بیان شود، تا مشخص گردد آیا فقها به کسی جواز ترک عرفه قبل از غروب را داده‌اند یا خیر؟ فقهای مذاهب اسلامی در این مورد باهم اختلاف کرده‌اند و در این باره سه دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاه اول: وقوف در عرفه و ماندن در آن تا غروب آفتاب واجب بوده و شخصی که قبل از غروب آفتاب عرفه را ترک کند، باید کفاره بدهد و حجش صحیح است. حنفیه،^{۳۳} حنابله،^{۳۴} امامیه،^{۳۵} قولی در مذهب شافعی^{۳۶} و برخی از فقهای مالکیه^{۳۷} قائل به

این دیدگاه هستند. ادله آنان از این قرار است: - روایت ضریس از امام باقر(ع): «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ، قَالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ يَنْحَرُهَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشْرِ يَوْمًا بِمَكَّةَ أَوْ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ»^{۳۸}؛ «از امام درباره حکم کسی که عرفات را قبل از غروب آفتاب ترک کند، پرسیدم؟ امام فرمود: بر او بدنه (شتر پنج‌ساله) است که آن را روز عید قربان، قربانی کند، و اگر در استطاعت او نبود، ۱۸ روز در مکه یا در راه یا در خانه‌اش روزه بگیرد».

- روایت جابر که چگونگی حج پیامبر(ص) را بازگو می‌کند: «... فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَدَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ ...»^{۳۹}؛ «و همچنان ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و قرص آن، ناپدید گردید ...».

انان در چگونگی استدلال به روایت مذکور می‌گویند: با توجه به روایت «لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ»^{۴۰} پیامبر(ص) امر کرده است که مناسک خود را در حج، از ایشان بگیریم و حرف «ل» که در روایت آمده، لام امر است و امر دلالت بر وجوب می‌کند. پس با توجه به روایت قبلی مبنی بر اینکه پیامبر(ص) تا غروب خورشید در عرفه توقف می‌کرد، ما نیز به تبعیت از ایشان باید تا غروب عرفه در آنجا وقوف نماییم و وقوف در عرفه تا غروب آفتاب واجب است.

اما دلیل اینکه هرکس تا غروب در عرفه وقوف نکند، باید کفاره یا فدیة بدهد را با توجه به این روایت امام مالک از ابن عباس می‌دانند: «مَنْ نَسِيَ مِنْ نُسُكِهِ شَيْئًا أَوْ تَرَكَهُ فَلْيُهْرَقْ دَمًا»^{۴۱}؛ «هرکس از اعمال حجش چیزی را فراموش کرد یا آن را ترک نمود، پس باید خون (قربانی) بدهد». با توجه به مفهوم این حدیث و

۳۳. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۷.

۳۴. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳۵. تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳۶. روضة الطالبین، ج ۳، ص ۹۷.

۳۷. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۳۷.

۳۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸.

۳۹. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۶.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۹۴۳.

۴۱. الموطأ، ج ۳، ص ۶۱۵؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۴.





حدیث قبلی فهمیده می‌شود که هرکس قبل از غروب، عرفه را ترک کند، عمل واجبی را ترک کرده است و هرکس عمل واجبی را در حج ترک کند، باید خون (قربانی) بدهد.

۲- دیدگاه دوم: وقوف و ماندن در عرفه تا غروب آفتاب مستحب بوده و هرکس عرفه را قبل از غروب ترک کند، اشکالی ندارد. هرچند مستحب است اگر کسی آن را ترک کرد، فدیة بدهد. مذهب شافعی^{۴۲} قائل به این دیدگاه است. دلیل آنان روایت صحیح^{۴۳} عروة بن مضرّس از پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ صَلَاتَنَا هَذِهِ وَوَقَّفَ مَعَنَا حَتَّى نُدْفِعَ وَقَدْ وَقَّفَ بَعْرِقَةَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا، أَوْ نَهَارًا، فَقَدْ أَتَمَّ حَجَّهُ، وَقَضَى تَقَاتُّهُ»^{۴۴} «کسی که با ما در این نماز (صبح در مزدلفه) حاضر شود و تا وقتی که حرکت کنیم، توقف کند و قبل از آن در عرفه چه شب یا روز توقف کرده باشد، حجش کامل است و مناسکش را انجام داده است.»
عمرانی شافعی در این مورد می‌گوید: «وقتی پیامبر (ص) فرموده است که چه شب و چه روز در عرفه وقوف کند، حجش کامل است، این را می‌رساند که وقوف در عرفه چه لحظه‌ای در روز و چه لحظه‌ای در شب اتفاق بیافتد، کافی است و دیگر نیازی به کفاره و قربانی ندارد؛ زیرا قربانی و کفاره برای جبران نقضی است که به وجود آمده، در حالی که اینجا مناسکش را کامل بجا آورده و نیازی به کفاره و قربانی ندارد»^{۴۵}.

اینکه فقهای شافعی گفته‌اند هرچند حجش با اندکی ماندن و مکث در عرفه صحیح است، ولی مستحب است برای کسی که عرفه را قبل از غروب ترک کند، فدیة یا کفاره بدهد، به نظر می‌رسد این استحباب دادن فدیة یا کفاره را ظاهراً از باب استحباب خروج

از خلاف ذکر کرده‌اند.
۳- دیدگاه سوم: هرکس عرفه را قبل از غروب آفتاب ترک کند، حجش صحیح نمی‌باشد و باید دوباره حج بجا آورد؛ زیرا وقوف و ماندن در عرفه لحظاتی بعد از غروب آفتاب رکن است که با قربانی و کفاره و فدیة دادن قابل جبران نیست. مذهب مالکی^{۴۶} قائل به این دیدگاه است. دلیل آنان این روایت است: مالک بن انس از نافع از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که ایشان گفت: «مَنْ لَمْ يَقِفْ بِعَرَفَةَ، مِنْ لَيْلَةِ الْمُزْدَلِفَةِ، قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ»^{۴۷} «هرکسی که در عرفه تا شب مزدلفه و تا قبل از صبح وقوف نکند، پس همانا حج او از او فوت شده و صحیح نمی‌باشد.»
از آنجا که روایت عبدالله بن عمر که قاتلان به دیدگاه سوم؛ یعنی مالکیه بدان استناد کرده‌اند، روایتی ضعیف نزد محدثان شمرده شده است^{۴۸} و با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد قول راجح و برگزیده همان دیدگاه اول؛ یعنی دیدگاه جمهور فقها باشد؛ زیرا ادله آنان کامل بوده و آنچه از قرآن و روایات بدان استناد کرده‌اند، صحیح می‌باشد.

با توجه به آنچه فقهای مذاهب اسلامی بیان نموده‌اند، می‌توان گفت: نیروهای امنیتی حج‌کننده وقتی احتیاج به ترک عرفه قبل از غروب داشته باشند، این امر برای آنان جایز است. اما سؤال دیگری که پیش می‌آید، این است که آیا آنان به خاطر ترک عرفه قبل از غروب هم باید کفاره یا فدیة‌ای بدهند یا خیر؟ از نظر نگارنده کفاره یا فدیة‌ای بر آنان نیست؛ زیرا آنان به خاطر مصلحت عموم حجاج آنجا را ترک کرده و برای سروسامان دادن به امور حجاج راهی مکانهای دیگری شده‌اند. همچنین حکم این مسئله را می‌توان بر این فعل پیامبر (ص) قیاس کرد که کسانی که در زمان پیامبر (ص) وظیفه آب دادن به حاجیان و راهنمایی آنها را داشتند، میبیت در منی را ترک کردند

۴۶. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۵۰.

۴۷. الموطأ، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴۸. ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۳۵۴.

۴۲. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴۳. روایت مذکور نزد محدثان روایتی صحیح شناخته شده است

(رک: ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۲۵۹).

۴۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۴۵. البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۴، ص ۳۲۱.



این چنین می‌گوید: «اگر وقوف و مبیعت در مزدلفه را به خاطر عذری مانند ازدحام یا عجله در رفتن به منا ترک کرد، بر او چیزی نیست».^{۵۶}

نووی (د ۶۷۶ق) از فقهای شافعی می‌گوید: «هرکسی مبیعت و ماندن در مزدلفه را به خاطر عذری ترک کرد، بر او چیزی نیست».^{۵۷}

علامه حلی (د ۷۲۶ق) از فقهای امامیه این چنین می‌گوید: «جایز است برای کسی که می‌ترسد و همچنین برای زنان یا کسانی که به هر نحوی عذری دارند که مزدلفه را قبل از طلوع فجر ترک کنند».^{۵۸}

فقهای مذاهب اسلامی در مورد جواز ترک وقوف در مزدلفه و مبیعت در آن قبل از طلوع فجر، به روایات زیر استناد کرده‌اند:

– روایت امام صادق(ع): «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ أَنْ يُفِيضُوا بِلَيْلٍ»؛^{۵۹} «پیامبر(ص) به زنان و بچه‌ها اجازه داد که از مزدلفه هنگام شب (و قبل از طلوع فجر) بیرون روند».

– روایت ابن عباس: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي التَّلْفَلِ - أَوْ قَالَ فِي الضَّعْفَةِ - مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ»؛^{۶۰} «پیامبر(ص) مرا شبانه از مزدلفه، همراه افراد ضعیف و ناتوان فرستاد».

با توجه به آنچه فقهای مذاهب اسلامی بیان داشته‌اند، می‌توان گفت: نیروهای امنیتی و انتظامی می‌توانند مبیعت و وقوف در مزدلفه را ترک کنند و به خاطر این ترک بر آنان چیزی نیست؛ زیرا ترک آنان به خاطر عذری است که مصلحت عامه مسلمانان در آن است.

در این باب روایتی از پیامبر(ص) موجود است مبنی بر اینکه مأمورانی که در حج ادای وظیفه می‌کنند، می‌توانند مبیعت در منا را ترک کنند: ابن عمر می‌گوید: «أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلًا مَنِيَّ، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأُذِنَ لَهُ»؛^{۶۱}

و پیامبر(ص) آنان را منع نکرد،^{۴۹} چه بسا اگر کار آنان جایز نبود و مشکلی داشت، پیامبر(ص) آنان را از ترک مبیعت در منی که یکی از واجبات حج است، بر حذر می‌داشت. ترک عرفه قبل از غروب نیز مانند آن است.

حکم ترک وقوف در مزدلفه و بازگشت از آنجا در شب توسط نیروهای امنیتی و انتظامی حج کننده

برخی از سربازان و نیروهای امنیتی حج کننده ناچار به ترک مبیعت و وقوف در مزدلفه هستند؛ آنان به خاطر تنظیم رفت‌وآمد و عبور و مرور حجاج به منا و جمرات و دیگر امور مهم و حیاتی مربوط به حجاج، مجبور به ترک مزدلفه هستند و به همین دلیل شبانه باید از مزدلفه برگردند. برای مشخص شدن حکم این مسئله، باید نظرات فقهای مذاهب اسلامی را در مورد حکم مبیعت و وقوف در مزدلفه بیان کرد.

جمهور فقهای حنفی،^{۵۰} مالکی،^{۵۱} شافعی،^{۵۲} حنبلی^{۵۳} و امامیه،^{۵۴} وقوف و ماندن در مزدلفه هنگام شب را واجب دانسته‌اند و معتقدند اگر کسی بدون عذری آن را ترک کند، باید کفاره بدهد و قربانی کند؛ زیرا واجبی از واجبات حج را ترک کرده است. پس با دقت در نصوص فقها فهمیده می‌شود که ترک وقوف و مبیعت در مزدلفه به خاطر داشتن عذری صحیح بوده و کفاره و فدیهای ندارد.

کاسانی (د ۵۸۷ق) از فقهای حنفی می‌گوید: «اگر وقوف و مبیعت در مزدلفه در وقتش ترک شود و آن ترک به خاطر عذری بوده باشد، چیزی بر او نیست».^{۵۵}

بدرالدین عینی (د ۸۵۵ق) یکی دیگر از فقهای حنفی

۴۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۵۳.

۵۰. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۹.

۵۱. المدونة، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵۲. الأم، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵۳. الکافی فی فقه الإمام احمد، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵۴. الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵۵. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵۶. البناية شرح الهداية، ج ۴، ص ۲۳۵.

۵۷. روضة الطالبين، ج ۳، ص ۱۰۵.

۵۸. تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵۹. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۴.

۶۰. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۴۱.

۶۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۵۳.



«عباس بن عبدالمطلب از پیامبر(ص) اجازه خواست تا شبهایی را که حجاج در منا می‌گذرانند، برای تهیه آب آشامیدنی آنها در مکه بماند، پس پیامبر(ص) به او اجازه داد».

حکم ترک مبیت در منا توسط نیروهای امنیتی و انتظامی حج کننده

برخی از نیروها و سربازان حج کننده طبیعت کارشان مستلزم ترک کلی مبیت در منا یا ترک قسمتی از آن است و این به خاطر رسیدگی به امور و مصالح حاجیان در دیگر قسمت‌های حج است. قبل از اینکه حکم ترک مبیت در منا توسط این نیروها بیان شود، باید حکم کلی ترک مبیت در منا از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی مورد بحث قرار گیرد. فقهای اسلامی در مورد حکم مبیت در منا باهم اختلاف کرده‌اند و پیرامون آن دو دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاه اول: مبیت در منا امری واجب است و ترک کننده آن باید کفاره بدهد. جمهور فقهای مالکی،^{۶۲} شافعی،^{۶۳} حنبلی^{۶۴} و امامیه،^{۶۵} قائل به این دیدگاه هستند. ادله آنان به قرار زیر است:

- روایت امام صادق(ع): «إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِمَنَى، نَادَى مُنَادٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَرْضَى، فَقَدْ رَضِيْتُ»؛^{۶۶} «هنگامی که مردم در منا جایگزین می‌شوند، ندا دهنده‌ای از طرف خداوند عزوجل ندا سر می‌دهد که اگر رضایت مرا می‌خواهید، من حتماً خشنود شدم».

در چگونگی استدلال به این روایت در مورد وجوب مبیت در منا گفته شده است: از آنجا که برای منا و ماندن و وقوف و بیتوته در آن، فضایل بسیاری در

روایات بیان شده است. همچنین از روایت مذکور نیز یکی از فضایل وقوف در منا؛ یعنی رضایت خداوند فهمیده می‌شود. می‌توان گفت: وجود این همه فضایل برای چنین مکانی در حج، حاکی از اهمیت و جایگاه والای آن است و می‌طلبد که وقوف و مبیت در چنین جایی برای حاجیان ضروری و واجب باشد، به طوری که اگر کسی نتوانست در آنجا حضور داشته باشد، کفاره بدهد، تا جبران شود و از همه فضایلی که در مورد آن ذکر شده بی‌نصیب نماند. همچنین می‌توان گفت: وجوب بیتوته در منا بدین خاطر است که انسان مؤمن ریاضت خود را در خودداری از لذات دنیوی تکمیل کند، تا بین مادیات و معنویات تعادل ایجاد نماید.

- روایت ابن عمر: «أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلًا مَنَى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ»؛^{۶۷} «عباس بن عبدالمطلب از پیامبر(ص) اجازه خواست تا شبهایی را که حجاج در منا می‌گذرانند، برای تهیه آب آشامیدنی آنها در مکه بماند، پس پیامبر(ص) به او اجازه داد».

ابن حجر عسقلانی شافعی (د ۸۵۲ق) در شرح این حدیث می‌گوید: «از روایت مذکور می‌توان وجوب مبیت در منا را فهمید؛ زیرا اخذ اجازه و استیذان معمولاً در مقابل چیزهای ممنوع و نهی شده انجام می‌گیرد، در حالی که اگر مبیت در منا واجب نبود، دیگر اجازه گرفتن برای کار مباح معنایی ندارد».^{۶۸}

ابن عبدالهادی حنبلی (د ۷۴۴ق) در مورد دلالت حدیث بر وجوب مبیت در منا می‌گوید: «روایت، وجوب مبیت در منا را می‌رساند، چه آنکه اگر واجب نبود، ترکش نیاز به کسب اجازه نداشت».^{۶۹}

پس قائلان به وجوب مبیت در منا، معتقدند اگر کسی آن را ترک کند، باید کفاره بدهد؛ زیرا واجبی از واجبات حج را ترک کرده است. از این رو، باید

۶۷. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۵۳.

۶۸. فتح الباری، ج ۳، ص ۵۷۸.

۶۹. تفتیح التحقیق، ج ۳، ص ۵۴۱.

۶۲. الذخیره، ج ۳، ص ۲۷۹.

۶۳. المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۵۰۷.

۶۴. الإنصاف فی معرفة الراجع من الخلاف، ج ۳، ص ۵۲۳.

۶۵. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۱۲۶؛

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۵۴.

۶۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

آن را جبران کند و کفاره آن تقیصه را جبران می‌کند.
۲- دیدگاه دوم: مبییت در منا مستحب است. مذهب حنفی^{۷۰} و قولی منسوب به احمد بن حنبل،^{۷۱} قائل به این دیدگاه هستند. این گروه به همان روایت ابن عمر استناد کرده‌اند و معتقدند اگر مبییت در منا واجب بود، عباس بن عبدالمطلب هرگز به خاطر تأمین آب شرب حجاج، آنجا را ترک نمی‌کرد و پیامبر(ص) نیز به او اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اجازه پیامبر(ص) برای ترک این واجب، به خاطر مصلحت حاجیان؛ یعنی تدارک آب، بوده است؛ زیرا عباس بن عبدالمطلب و قومش این مسئولیت را از زمان جاهلیت تا اسلام بر عهده داشتند، در حالی که اگر مبییت در منا مستحب بود، دیگر عباس بن عبدالمطلب برای امر مهم تأمین آب حاجیان، نیازی به کسب اجازه از پیامبر(ص) نداشت.

به نظر می‌رسد دیدگاه اول؛ یعنی دیدگاه جمهور فقهای مذاهب اسلامی، مبنی بر وجوب مبییت در منا، دیدگاه برتر باشد؛ زیرا دلایلی که به آنها استدلال کرده‌اند، صحیح و خالی از مناقشه هستند. اما دلیل قائلان به دیدگاه دوم، دارای خدشه است که ذکر آن گذشت.

با توجه به روایاتی که حاکی از رخصت و جواز ترک مبییت در منا برای کسانی است که در زمان پیامبر(ص) مسئولیت آب‌رسانی به حجاج و تأمین آب شرب آنها را داشته‌اند و همچنین برای کسانی که مسئولیت نگهداری و حفاظت و رسیدگی به وسایل نقلیه حجاج شامل چهارپایانی مانند شتر را داشته‌اند، می‌توان گفت: از آنجا که شغل و طبیعت کار نیروهای امنیتی و انتظامی در حج مستلزم ترک برخی از وظایف دینی مربوط به حج است و این ترک به خاطر عذری موجه؛ یعنی رسیدگی و نظم دادن به

۷۰. البنایة شرح الهدایة، ج ۴، ص ۲۳۵.

۷۱. الکافی فی فقه الإمام احمد، ج ۱، ص ۵۳۱.

امور میلیونها حجاج می‌باشد که چه بسا اگر آن امور به موقع و در وقت خودش انجام نشود، باعث فاجعه‌ای بزرگ و به خطر افتادن جان حاجیان می‌شود، این نیروها می‌توانند بخشی یا کل مبییت و وقوف در منا را ترک کنند و به امور و مصالح حاجیان در نقاط دیگر سرزمین وحی مشغول شوند و چون کارشان به خاطر مصلحت عموم مسلمانان بوده؛ چیزی بر آنها مانند کفاره و فدیة نیست، هرچند اگر کفاره بدهند، بهتر بوده و به احتیاط نزدیک تر است.

حکم تأخیر نیروهای امنیتی و انتظامی حج کننده در رمی جمرات

همه فقهای مذاهب اسلامی رمی جمرات را از واجبات حج می‌دانند.^{۷۲} در برخی مواقع، سربازان و نیروهای امنیتی به خاطر طبیعت کارشان، نمی‌توانند رمی جمرات را هر روز و در زمان معین خودش انجام دهند. حال سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا این نیروها به دلیل اشتغالی که دارند، می‌توانند رمی را با تأخیر انجام دهند، یا همه پرتابها و رمی‌های خود را در یک روز انجام دهند؟ برخی از روایات دلالت دارند بر اینکه می‌توان این اجازه را به سربازان و نیروها داد که رمی جمرات را جمع کرده و در یک روز انجام دهند:

- روایت صحیح^{۷۳} عاصم بن عدی از پدرش: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرِغَاءِ الْإِبِلِ فِي الْبَيْتُوتَةِ: أَنْ يَرْمُوا يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَجْمَعُوا رَمَى يَوْمَيْنِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ فَيَرْمُونَهُ فِي أَحَدِهِمَا»^{۷۴} «پیامبر(ص) به کسانی که مسئول نگهداری از شتران حجاج بودند، اجازه داد که در

۷۲. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳۳؛ المهذب، ج ۱، ص ۴۱۵؛ الشرح الكبير، ج ۳، ص ۴۸۱؛ جامع الأمهات، ج ۱، ص ۱۸۶؛ تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۵۶.

۷۳. روایت مذکور نزد محدثان روایتی صحیح شناخته شده است (ر.ک: ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۲۸۰).

۷۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۰.





روز عید قربان رمی کنند، سپس دو رمی باقی مانده خود را در یکی از دو روز انجام دهند».

- روایت صحیح^{۷۵} دیگری از عاصم بن عدی از پدرش: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَخَّصَ لِلرَّعَاءِ، أَنْ يَرْمُوا يَوْمًا»؛^{۷۶} «پیامبر (ص) به کسانی که مسئول نگهداری از شتران حجاج بودند، اجازه داد که در یک روز همه رمی‌ها را انجام دهند».

از اقوال فقها در این زمینه نیز جواز جمع رمی جمرات فهمیده می‌شود:

شوکانی (د ۱۲۵۰ق) می‌گوید: «اجازه و رخصت پیامبر (ص) به مسئولان نگهداری از شتران حجاج، بدین خاطر بوده است که آنان کارشان در راستای مصالح حاجیان بوده، تا آنان بدون هیچ دغدغه‌ای حج خود را بجا آورند. پس برای آنان جایز است که به خاطر عذری که دارند، میت در منا را ترک کنند و رمی جمرات خود را در وقت مشخصی و باهم انجام دهند».^{۷۷}

بهوتی حنبلی (د ۱۰۵۱ق) می‌گوید: «همه ایام تشریق وقت رمی برای جمرات است و اگر در یکی از آنها تأخیری به وجود آمد و آن را همراه دیگر رمی‌ها انجام دهد، کفایت می‌کند».^{۷۸}

رملی شافعی (د ۱۰۰۴ق) می‌گوید: «برای کسانی که مسئول تأمین آب حاجیان و نگهداری از شتران آنها هستند، جایز است به خاطر عذری که دارند، رمی جمرات را جمع کنند و در روز آخر ایام التشریق آن را انجام دهند».^{۷۹}

دسوقی مالکی (د ۱۲۳۰ق) می‌گوید: «به کسانی که وظیفه نگهداری از شتران حاجیان را بر عهده دارند،

این رخصت داده شده است که به جز رمی جمره عقبه که باید سر وقت خودش انجام شود، بقیه را در یک روز انجام دهند».^{۸۰}

کاسانی حنفی (د ۵۸۷ق) می‌گوید: «کسانی مانند مسئولان نگهداری از شتران حاجیان که دارای عذر هستند، می‌توانند همه رمی‌های خود را در یک روز انجام دهند، به جز رمی جمره عقبه که باید در وقت خودش انجام شود».^{۸۱}

محقق حلی امامی (د ۶۷۶ق) می‌گوید: «وقت رمی جمرات از طلوع آفتاب تا غروب آن است، ولی برای کسانی که عذر دارند، مانند شخص مریض، برده و مسئولان نگهداری سواری‌های حاجیان، جایز است شبانه آن را انجام دهند ... و همچنین برای کسانی که عذری یا ترسی از چیزی دارند، جایز است که آن را در یک روز یا دو روز جمع کنند و از آنجا برگردند».^{۸۲}

پس با توجه به آنچه در روایات آمده است و آنچه از کلام فقها فهمیده می‌شود، می‌توان گفت: از آنجا که طبیعت کار و شغل نیروهای امنیتی و انتظامی در حج می‌طلبد که در برخی مکانها حضور داشته باشند، تا بتوانند نظم و امنیت را برای حاجیان برقرار کنند و آنها بدین خاطر نمی‌توانند هر روز به‌سوی سرزمین منا بروند و هر روز رمی جمرات انجام دهند، پس آنها می‌توانند رمی جمرات خود را در ایام التشریق جمع کنند، بدین صورت که رمی روز اول را با رمی روز دوم یا رمی روز اول و دوم را همراه رمی روز سوم انجام دهند. اما از باب احتیاط شرعی و از آنجا که برخی از فقها جمع رمی جمره عقبه را صحیح نمی‌دانند و معتقدند رمی جمره عقبه باید در وقت خودش انجام شود، لازم است جمره عقبه را در وقت خودش رمی کنند و نسبت به بقیه رمی‌ها مختارند که

۷۵. روایت مذکور نزد محدثان روایتی صحیح شناخته شده است (رک: ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۲۸۱).

۷۶. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

۷۷. نیل الأوطار، ج ۵، ص ۹۸.

۷۸. شرح منتهی الإرادات، ج ۱، ص ۵۹۰.

۷۹. نهاية المحتاج، ج ۳، ص ۳۱۱.

۸۰. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۴۹.

۸۱. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۵۹.

۸۲. المختصر النافع، ج ۱، ص ۹۷.

به دلیل عذری که دارند، می‌توانند آنها را با هم جمع کنند.

نتیجه‌گیری

۱. سربازان و نیروهای امنیتی و انتظامی که در سرزمین وحی حضور دارند و امر خطیر نظم دادن و امنیت برای حاجیان را بر عهده دارند، اگر خواستند در حین انجام وظیفه حج نیز بجا آورند، در صورتی که مافوق آنها به آنان اجازه دهد، می‌توانند حج بجا آورند.

۲. از آنجا که طبیعت کار سربازان و نیروهای امنیتی و انتظامی حج‌کننده مستلزم پوشیدن لباسهای مخصوص و منحصر به فرد است، می‌توانند لباس احرام نپوشند و به جای آن لباس نظامی و مخصوص به خود را بپوشند، کلاه بر سر بگذارند و کفش مخصوص به خود را به پا کنند، اما به خاطر درآوردن لباس احرام باید کفاره بدهند. با این حال، در حج آنان خللی وجود ندارد و حج آنان صحیح می‌باشد.

۳. اگر نیروهای امنیتی و انتظامی حج‌کننده احتیاج پیدا کردند که عرفه را قبل از غروب ترک کنند، این امر برای آنان جایز شمرده شده است و از آنجا که این ترک به خاطر رسیدگی به مصالح و امور حاجیان است، چیزی از فدیة و کفاره بر آنان نیست و ترک عرفه قبل از غروب، خللی در صحت حج آنان به

وجود نمی‌آورد.

۴. سربازان و نیروهای امنیتی حج‌کننده در برخی مواقع به خاطر تنظیم رفت‌وآمد و عبور و مرور حجاج به منا و جمرات و دیگر امور مهم و حیاتی مربوط به حجاج، مجبور به ترک مزدلفه هستند و به همین دلیل شبانه از مزدلفه برمی‌گردند، این امر برای آنان جایز است و وجود روایاتی پیرامون آن، این امر را تأیید می‌کند و فدیة و کفاره‌ای بر آنان نیست و حجتشان صحیح می‌باشد.

۵. نیروهای امنیتی و انتظامی حج‌کننده می‌توانند بخشی یا کل مبیّت و وقوف در منا را ترک کنند و به امور و مصالح حاجیان در نقاط دیگر سرزمین وحی مشغول شوند و چون کارشان به خاطر مصلحت عموم مسلمانان بوده، چیزی از کفاره و فدیة بر آنها نیست و وجود روایاتی از پیامبر(ص) و ائمه معصومان(ع) مؤید آن است.

۶. به خاطر اینکه امکان مراجعه هرروز نیروهای امنیتی و انتظامی حج‌کننده به سرزمین منا برای رمی جمرات وجود ندارد، می‌توانند رمی جمرات خود را در ایام التشریق جمع کنند و همه آن را در یک یا دو روز انجام دهند و چیزی از کفاره و فدیة بر آنها نیست، اما از باب احتیاط باید رمی جمره عقبه در وقت خودش انجام شود.



- قرآن كريم.
- الإجماع، محمد بن ابراهيم ابن منذر نيشابورى، بي جا، دارالمسلم، ١٤٢٥ق.
- ارواء الغليل فى تخريج احاديث منار السبيل، محمد ناصرالدين البانى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤٠٥ق.
- الأم، محمد بن ادريس شافعى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، على بن سليمان مرداوى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بي تا.
- بداية المجتهد و نهاية المقتصد، محمد بن احمد ابن رشد، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٥ق.
- بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ابوبكر بن مسعود كاسانى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- البناءية شرح الهداية، محمود بن احمد عيني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- البيان فى مذهب الإمام الشافعى، يحيى بن ابى الخير عمرانى، جده، دارالمنهاج، ١٤٢١ق.
- التاج و الإكليل لمختصر خليل، محمد بن يوسف عبدرى غرناطى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، عثمان بن على زيلعى، قاهره، المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣١٣ق.
- تحرير الوسيلة، سيد روح الله خمينى، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بي تا.
- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلى، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمر ابن كثير قرشى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- تفسير الميزان، سيد محمدحسين طباطبايى، ترجمه سيد محمدباقر موسوى همدانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٤ش.
- تنقيح التحقيق، محمد بن احمد ابن عبدالهادى، رياض، اضواء السلف، ١٤٢٨ق.
- الثواب و المتغيرات فى مسيرة العمل الإسلامى المعاصر، صلاح صاوى، أمريكا، أكاديمية الشريعة، ١٤٣٠ق.
- جامع الأمهات، عثمان بن عمر ابن الحاجب، بي جا، اليمامة، ١٤٢١ق.
- جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، محمد بن احمد دسوقى، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى، على بن محمد ماوردى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
- الذخيرة، احمد بن ادريس قرافى، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ١٩٩٤م.
- الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن على شهيد ثانى، قم، كتاب فروشى داورى، ١٤١٠ق.
- روضة الطالبين و عمدة المفتين، يحيى بن شرف نووى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤١٢ق.
- سلسلة الأحاديث الصحيحة و شىء من فقهاها و فوائدها، محمد ناصرالدين البانى، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد ابن ماجه قزوينى، بي جا، داراحياء الكتب العربية؛ فيصل عيسى البابى الحلبي، بي تا.
- سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن اشعث سجستانى، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، بي تا.
- سنن الترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، قاهره، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٩٥ق.





- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، جعفر بن حسن محقق حلي، قم، اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
- الشرح الكبير على متن المقنع، عبدالرحمن بن محمد مقدسي، بيروت، دارالكتاب العربي، بي.تا.
- شرح منتهى الإرادات، منصور بن يونس بهوتي، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٤ق.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بي.جا، دارطوق النجاة، ١٤٢٢ق.
- عمدة الفقه، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٥ق.
- فتح الباري شرح صحيح البخاري، احمد بن علي ابن حجر عسقلاني، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
- القواعد والفوائد، محمد بن مكي شهيد اول، قم، كتاب فروشي حكيم، ١٤٠٠ق.
- الكافي في فقه الإمام احمد، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٧ش.
- كنز العرفان في فقه القرآن، مقداد بن عبدالله سيوري حلي (فاضل مقداد)، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٧٣ش.
- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علي بن حسام الدين متقي هندي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
- اللعة الدمشقية في فقه الإمامية، محمد بن مكي شهيد اول، بيروت، دار التراث؛ الدار الإسلامية، ١٤١٠ق.
- المبسوط في فقه الإمامية، محمد بن حسن طوسي، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
- المبسوط، محمد بن احمد سرخسي، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- المجموع شرح المهذب، يحيى بن شرف نووي، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
- المختصر النافع في فقه الإمامية، جعفر بن حسن محقق حلي، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ق.
- مختلف الشيعة في احكام الشريعة، حسن بن يوسف حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
- المدونة، مالك بن انس، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمدتقي نوري، بيروت، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤٠٨ق.
- المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله (ص) (صحيح مسلم)، مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي.تا.
- مغنى المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطيب شرييني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
- مناسك حج، محمدرضا محمودي، تهران، نشر مشعر، ١٤٢٩ق.
- المهذب في فقه الإمام الشافعي، ابراهيم بن علي شيرازي، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، محمد بن محمد خطاب، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
- الموطأ، مالك بن انس، ابوظبي، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية، ١٤٢٥ق.
- نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، محمد بن احمد رملی، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- نيل الأوطار، محمد بن علي شوکانی، قاهره، دارالحديث، ١٤١٣ق.